

بررسی تطبیقی فمینیسم در دو رمان «سووشون» و «الحب فی زمن النفط»

ابراهیم نامداری*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۰

آرش محمدی**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۱

سیدمصطفی احمدپناه***

چکیده

فمینیسم مکتب دفاع از حقوق زنان است؛ موج اول آن بین سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۹۲۰ شکل گرفت که با دستیابی به حق رأی برای زنان در سال ۱۹۱۸ در انگلستان و در ۱۹۲۰ در آمریکا محقق شد. زنان خواستار تغییر در بسیاری از نهادها مثل نوع لباس زنانه گرفته تا حقوق فردی، حقوق سیاسی مثل حق رأی، خانواده، ازدواج و دین بودند. مهم‌ترین این خواسته‌ها را که با هدف دسترسی به حقوق و امتیازاتی که مردان به آن‌ها دسترسی داشتند و همچنین رهایی از ساختارها، عرف‌ها و ایستارهایی که زنان را محدود می‌کرد، دنبال می‌شد. در ایران و مصر زنان نیز در آثار خود به دفاع از حقوق خود پرداخته‌اند که سیمین دانشور اولین زن داستان‌نویس ایرانی یکی از آن‌هاست که در آثار خود از جمله «سووشون» به این موضوع پرداخته است. در مصر نوال سعداوی که سال‌ها به خاطر این موضوع در زندان بوده است و از آثار مهم او «الحب فی زمن النفط» است که در این پژوهش به روش تطبیقی به بررسی نشانه‌ها و شباهت‌های فمینیسمی در دو رمان آن‌ها پرداخته شده است.

کلیدواژگان: فمینیسم، زنان، رمان، فرهنگ، عقاید.

enamdari@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور، تهران.

arashmohammadi1365@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام نور، ایلام.

Ahmadpanah1355@gmail.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

نویسنده مسئول: آرش محمدی

مقدمه

«واژه فمینیسم برای اولین بار در مطب یک پزشک در فرانسه به کار رفت. برای مردی که از خصوصیات زنانه بدن خود در رنج بود. سپس *الکساندر دوما*، نویسنده فرانسوی، این واژه را در کتاب خود با عنوان «مرد و زن»، درباره زن محصنه و زنانی به کاربرد که به گونه‌ای ظاهراً مردانه رفتار می‌کردند (جین، ۲۰۰۲: ۸۶). «چارلز فوریه واژه فمینیسم را نخستین بار در قرن نوزدهم برای دفاع از حقوق زنان به کار برد. فمینیسم مکتبی است که در آن از برابری حقوق اجتماعی و قضائی زن و مرد پشتیبانی می‌شود. فمینیسم مباحثه‌ای است که از جنبش‌ها و فلسفه‌های گوناگون تشکیل شده است که در ارتباط با تبعیض جنسیتی هستند و از برابری برای زنان دفاع کرده و برای حقوق زنان و مسائل زنان مبارزه می‌کند» (ماری، ۲۰۰۶: ۲۶).

زن در ایران قبل از اسلام دوره ساسانی جایگاه بسیار بالایی داشته و به عنوان یکی از اعضاء مهم جامعه در مسایل مختلف شرکت می‌کرده است، به گونه‌ای که گاه تصمیم‌گیری‌های نهایی را انجام داده است. تا جایی که چند تن از پادشاهان ایرانی زن بودند که از جمله آنان *آذر میدخت* دختر خسرو پرویز را می‌توان نام برد. جایگاه زن در ایران باستان و در دوره هخامنشی که به نوعی دوره آغاز شکل‌گیری سرزمین آریایی‌هاست، نشان‌دهنده سطح والای فکری مردمان آن روزگار است. زن در ایران باستان به معنای واقعی در هر مکان و زمان به طور برابر در فعالیت‌های اجتماعی شریک مرد بوده و حتی در جهت قوانین دینی می‌توانست به درجه‌ای در مقام بالای مذهبی که لازمه آن، فراگیری علوم دینی تا بالاترین مرحله آن بود، برسد. زنان ایران باستان می‌توانستند در سرودن یسنا و برگزاری مراسم دینی حتی با مردان شرکت کنند یا خود به انجام اینگونه کارها بپردازند، می‌توانستند در اوقات معینی به پاسداری آتش مقدس پرداخته و حتی به شغل وکالت و قضاوت مشغول شوند.

مردم ایران روز پنجم اسفند را جشن می‌گرفتند و به آن عید زن می‌گفتند، در این روز مرسوم بود که مردان باید برای زنان‌شان هدیه‌هایی ارزنده تهیه کرده و به آنان تقدیم کنند که این مراسم در ایران باستان "مزدگیران" نام داشت و تقدیر و تشکری از زحمات زن محسوب می‌شد. رفتار مردان نسبت به زنان در ایران باستان همیشه با

نزاکت بود. زن چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی از آزادی کامل برخوردار بود (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

پیشینه پژوهش

در زمینه فمینیسم و مضامین پیرامون آن، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته شده است. در زمینه مقاله می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد: /براهیم محمدی و دیگران در مقاله «نوال سعداوی گونه ادبی رمان «نفت»» که در شماره سوم مجله پژوهش ادبیات معاصر جهان، سال ۱۳۹۱ چاپ شده است، این رمان را گونه‌ای مستقل که به بررسی نفت در زندگی شخصیت اول داستان که یک زن است می‌دانند؛ حسینعلی قبادی در مقاله‌ای با عنوان «درونمایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان اجتماعی» که در شماره سوم مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی سال ۱۳۸۳ چاپ شده، آن را از نگاه گفتمان اجتماعی بررسی کرده است. قبادی و گل زاده در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل گفتمانی رمان سووشون» که در شماره دوم مجله نقد ادبی سال ۱۳۸۸ چاپ شده است به تحول طبیعی و تدریجی نقش‌پذیری زن می‌پردازد و او را از همسری و خانه‌داری تا مصلحی اجتماعی ارتقاء می‌دهد. کتاب‌هایی نیز در این باره نوشته شده است از جمله حسن میرعابدینی (۱۳۷۷) در «صد سال داستان نویسی ایران» انتشارات چشمه، به بررسی نقش اجتماعی، سیاسی زن در داستان ایرانی و «سووشون» پرداخته است. فریدمن جین (۲۰۰۶) در کتاب «فمینیسم» ترجمه فیروزه مهاجر به بررسی و تاریخچه فمینیسم گرایی و نظریه‌های آن می‌پردازد. همینطور جورج طرابیشی (۱۹۹۵) در کتاب «انثی ضد الانوثة: دراسة فی أدب نوال السعداوی علی ضوء التحلیل النفسی» به بررسی روان‌شناسانه ادبیات نوال سعداوی می‌پردازد.

روش تحقیق

در یک پژوهش علمی، برای پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده، روش‌های متعددی برگزیده می‌شود. از آنجا که موضوع این تحقیق «زن و فمینیسم» در دو رمان «سووشون» دانشور و «عشق در روزگار نفت» سعداوی است، علمی‌ترین روش برای

رسیدن به پرسش‌های تحقیق، روش تطبیقی است. در این پژوهش، پژوهنده پس از مراجعه به منابع (کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات موجود) که درباره موضوع تحقیق نگاشته شده، مطالب مورد نظر خود را استخراج نموده و پس از بررسی و جمع بندی و با توجه به انجام تحقیق‌های نظری از روش‌های استدلال و تحلیل عقلانی استفاده شده است.

امواج شکل گیری فمینیسم

جنبش فمینیسم را جامعه‌شناسان به لحاظ تاریخی به سه دوره تقسیم کرده‌اند؛ که این مقاطع سه‌گانه به امواج فمینیسم مشهورند.

۱. شروع موج اول

«مربوط به سال‌های بین ۱۸۳۰ تا ۱۹۲۰ است؛ که به موج اول فمینیسم مشهور است. این موج که تا اندکی پس از جنگ جهانی اول ادامه داشت، عموماً متأثر از خیزش‌های عصر روشن‌گری و سپس نهضت‌های لیبرالی و سوسیالیستی و به عنوان پاسخی بر فشارهای در محیط کار و در اذهان عمومی بر زنان در کشورهای رو به توسعه صنعتی وارد می‌آمد، شکل گرفت» (اسحاقی، ۱۳۸۱: ۱۰۱). «این موج که تا اواخر قرن نوزدهم توفیق چندانی نیافت، در دهه اول قرن بیستم که برخی آن را سال‌های "خیزش موج اول فمینیسم" نامیده‌اند، وارد مرحله تازه‌ای شد و با دستیابی به حق رأی برای زنان که در ۱۹۱۸ در انگلستان و در ۱۹۲۰ در آمریکا محقق شد، و دیگر بعد از آن موفقیت آن فروکش کرد. مری وستون کرافت با انتشار کتاب «حقانیت حقوق زنان» (۱۷۹۲) و جان استوارت میل با انتشار کتاب «انقیاد زنان» (۱۸۶۹) تأثیر مهمی بر این موج از فمینیسم گذاشتند، همچنان که مری آمتل (۱۶۶۶-۱۷۳۱) نیز از جمله نویسندگان مشهور موج اول به شمار می‌رود» (همان: ۱۰۷).

در این مرحله از جنبش فمینیستی، خواسته‌های کم و بیش متنوع و رادیکالی به چشم می‌خورد، که می‌توان آن را به بارزترین شکل در اعلامیه اصول عقاید سنکا فالز (اصولی که در اولین گردهمایی زنان فمینیسم برای احقاق حقوق زن در سال ۱۸۴۸ در سنکا فالز نیویورک تدوین شد) و نیز در آثار به‌جامانده از رهبران جنبش در این دوره،

دید. زنان در این دوره خواستار تغییر در بسیاری از نهادها از نوع لباس زنانه گرفته تا حقوق فردی، حقوق سیاسی مثل حق رأی، خانواده، ازدواج و دین بودند. مهم‌ترین این خواسته‌ها را که با هدف دسترسی به حقوق و امتیازاتی که مردان به آن‌ها دسترسی داشتند و همچنین رهایی از ساختارها، عرف‌ها و ایستارهایی که زنان را محدود می‌کرد، دنبال می‌شد، می‌توان اینگونه برشمرد:

اصلاح لباس: در این دوره فمنیست‌ها اصلاح لباس زنان را در دستور کار خود قرار داده‌اند و سبک لباس تنگ آن دوره را نمادی از انقیاد و مانع کار و سلامت زنان قلمداد می‌کردند. به همین جهت، *آملیا بلومر* در دهه ۱۸۵۰ با ارائه طرح نوینی برای لباس زنانه به صورت پیراهنی تا زیر زانو و شلواری بلند و گشاد که در مج پاسته می‌شد، کوشید مشکل زنان را حل کند. اما این طرح با وجود حمایت اولیه رهبران جنبش زنانه، با استقبال وسیعی روبه‌رو نشد و با به‌سخریه گرفتن آن از سوی مطبوعات، عملاً با شکست مواجه گردید» (مشیرزاده، ۱۳۷۲: ۲۱۹).

اصلاحات حقوقی: «فمنیست‌ها در این دوره با از دست رفتن موجودیت حقوقی زنان بعد از ازدواج به مخالفت برخاستند و خواستار اصلاح قوانین مالکیت (که مالکیت زنان را نفی می‌کرد)، قوانین طلاق (که حق مساوی با مردان برای زنان در امر متارکه و طلاق قائل نبود)، قوانین کار زنان (مانند دستمزد و ساعات کار زنان)، قوانین حضانت فرزندان بعد از طلاق و قوانین آموزشی در جهت فراهم شدن فرصت برابر آموزش برای زنان، شدند» (اسحاقی، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

اصلاحات سیاسی: «در این مرحله یکی از مهم‌ترین حقوقی که مورد توجه جنبش زنان قرار داشت، دستیابی به حق رأی بود و اساساً بایستی محوری‌ترین درخواست فمنیست‌های این مقطع را اعطای حق رأی به زنان قلمداد کرد» (بیات، ۱۳۸۱: ۳۷۲).

مردستیزی: «نقد خانواده و ازدواج در این دوران، مردان به عنوان ظالمانی که در طول تاریخ، زن را به انقیاد کشیده‌اند، مطرح شدند و برخی از فمنیست‌ها، ازدواج را به عنوان ابزار اصلی ستم مردان بر زنان و برخی دیگر، آن را نهادی ناعادلانه قلمداد کردند. البته برخی نیز در صدد براندازی نهاد ازدواج نبودند؛ بلکه اصلاح آن را از راه اصلاح مردان و روابط میان دو جنس دنبال می‌کردند» (مشیرزاده، ۱۳۷۲: ۷۴).

گرایش عاطفی و مادرسالارانه

«وجود یک گرایش عاطفی را هم می‌توان از ویژگی‌های این موج دانست. این گرایش، ناظر به آن است که باید از عقل‌گرایی فراتر رفت و جایگاه عاطفه و احساس را نیز بازشناخت. بر این اساس، به جای آنکه زنان بکوشند از خود، وجهه‌ای عقلانی بسازند تا به مردان شبیه گردند، باید به استعدادهای نهفته خود روی آورند و آن‌ها را شکوفا سازند. در این میان، زنان با عواطف قدرتمند خود، دسترسی ویژه‌ای به دانش دارند و به همین دلیل، بسیاری از نکات در روابط بین فردی مورد توجه زنان قرار می‌گیرد؛ در حالی که مردان به آن‌ها توجه نمی‌کنند. از همین جا، ویژگی دیگری که در این موج به چشم می‌خورد، یعنی توجه به توانایی‌های ویژه زنان، نمودار می‌شود که بر طبق آن فمینیسم به جای تلاش برای ادعای برابری زن و مرد بر توانایی‌های ویژه زنان تأکید می‌کند. بر این اساس، زنان نسبت به مردان، از میراث فرهنگی و اخلاقی متفاوتی برخوردارند که می‌توان اثر آن را در ویژگی‌های خاص آنان یعنی نقش مادری و حیات‌بخشی، همکاری، نوع‌دوستی و غم‌خواری مشاهده کرد. در راستای همین توجه به توانایی‌های زنان بود که در قرن نوزدهم، ایده مادرسالاری مطرح شد و فمینیست‌ها به این نتیجه رسیدند، که نقش مادری مانع آن نیست، که زنان به کارهای دیگر از جمله فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی بپردازند و آنچه نقش مادرانه را به مانعی برای سایر نقش‌های زنانه تبدیل کرده، وابستگی جنسی مردان به زنان و وابستگی اقتصادی زنان به مردان بوده است (همان: ۲۳۲).

۲. موج دوم فمینیسم

«موج اول بعد از رکودی که بین سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ در آن پدیدار شد، از ۱۹۶۰ به بعد وارد موج دوم خود شد. این موج که به رهبری سیمون دوبوار فرانسوی نویسنده کتاب «جنس دوم» (۱۹۴۹) اداره می‌شد، متفکرانی همچون بتی فریدن نویسنده کتاب «زن فریب خورده» (۱۹۶۳)، کیت میلِت نویسنده کتاب «سیاست جنسی» (۱۹۷۰)، جرمان گریر نویسنده کتاب «خواجه زن» (۱۹۷۰) را در کارنامه خود دارد (رضوانی، ۱۳۸۵: ۹۶). «فمینیست‌های این دوره، بر خلاف موج اولی‌ها، که خواهان برخورداری از

فرصت‌های برابر بودند، با طرح شعار برابری کامل زن و مرد در تمامی حوزه‌های اجتماعی، روانی و فرهنگی، خواهان انقلاب اساسی در تمامی زوایای زندگی فردی و اجتماعی شدند و علاوه بر طرح شعار برابری مطلق بر آزادی مطلق زنان نیز پای فشردند و عنوان کردند که فرهنگ، با تعریف زنان به عنوان مادر، همسر و موجودی زینتی، جنس مؤنث را در محدودیت تاریخی قرار می‌دهد» (توحیدی، ۱۳۸۱: ۱۲۶).

«این موج که با شعار "زنان بدون مردان" و بروز رفتارهای مردانه در سطح وسیعی توسط زنان همراه بود، زنان را از پذیرش نقش‌هایی همچون مادری و همسری (که به عقیده فمنیست‌ها، این موج موجب تسلط مردان بر زنان می‌شد)، بر حذر داشت و بر رقابت زنان با مردان در صحنه کار و فعالیت اجتماعی تأکید کرد و با تأکید بر تجرد و تقبیح ازدواج، تشویق زنان به شرکت گسترده در فعالیت‌های اقتصادی را مورد توجه قرار داد. سیمون دوبوار در این مقطع با مطرح کردن شعار «هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید؛ بلکه زن می‌شود» (دوبوار، ۱۹۴۲: ۱۲۶) «بر این نکته تأکید کرد که این طبیعت نیست، که محدودیت نقش‌های زنان را موجب شده؛ بلکه این نقش‌ها، زاییده مجموعه‌ای از پیش‌داوری‌ها، سنت‌ها و قوانین کهنی بوده؛ که زنان نیز کم و بیش در پیدایش آن‌ها شریک و سهیم بوده‌اند. او از احساس شرف و عزت زنان مدد می‌گیرد و از آنان می‌خواهد از زنان این تابعیت و کهنتری که همواره قربانی آن بوده‌اند، دست بردارند؛ تابعیتی که فکر می‌کنند به برکت ازدواج می‌تواند، راحتی و انسجام اجتماعی خویش را در آن بازیابند. دوبوار جنسیت را زاییده سلطه مردان و پذیرش این سلطه از سوی زنان دانست و خودداری زنان از پذیرش نقش‌های تحمیلی به زنان از قبیل مادری و همسری و تغییر سلطه موجود را راه برون رفت از تبعیض جنسیتی میان مرد و زن قلمداد کرد» (میشیل، ۱۳۷۲: ۲۶۱). دستاوردهای مهم زنان اروپا در این دوره را که در واقعاً دوران بازسازی و کسب موفقیت نسبی فمنیست‌ها به شمار می‌رود، می‌توان اینگونه دانست:

۱. جداسازی روابط جنسی از تولید مثل: پیشرفت علم، روش‌های مؤثری را در امر جلوگیری از بارداری ابداع کرد؛ که به کمک آن زنان توانستند بر تمایل خود مبنی بر تفکیک روابط جنسی از تولید مثل تحقق بخشند.

۲. آزادی کامل زنان در امور جنسی؛ از جمله حق تسلط بر بدن و روابط جنسی

۳. کاهش ازدواج و زاد و ولد در مقابل افزایش آمار طلاق

۴. کسب قدرت‌های اقتصادی و سیاسی: در این دوران، اصلاحیه حقوق برابر در قانون اساسی برخی ایالات آمریکا گنجانده شد و قوانین ضد تبعیض و تبعیض مثبت در حوزه‌های کاری و آموزشی تصویب و اجرا شد و نسبت زنان در مشاغل بالای مدیریتی و رده‌های بالای دولتی افزایش یافت.

۵. ایجاد سازمان‌ها و نشریات زنانه: که موج فمینیسم را تا اقصی نقاط جهان می‌رسانید.

۶. تغییر در بسیاری از تصویرسازی‌های رسانه‌ای از زنان: در این مقطع، زنان با شدت بیش‌تر با تبعیض جنسی در سیما و تصویر زن در ادبیات، رسانه‌های گروهی و تبلیغات مخالفت کردند. آن‌ها در فرانسه، خواهان قانون ضد تبعیض جنسی شدند که به انجمن‌های فمینیست امکان می‌داد که در برابر هر تعرض (عمل، تبعیض و تصویر) که با عزت و شرف زن مغایرت داشته باشد، مقابله کنند (همان: ۱۲۰).

در همین موج بود که دو مورد از گسترده‌ترین مکاتب تفکر فمینیستی؛ یعنی مکتب لیبرال و مکتب رادیکال پا به عرصه ظهور گذاشتند؛ که اولی رسیدن زنان به حقوق برابر را هدف خود قرار داده بود و دیگری رهایی زنان در حوزه‌های مختلف اجتماعی، اعم از عمومی و خصوصی را دنبال می‌کرد (مشیرزاده، ۱۳۷۲: ۲۵۸).

۳.۳. موج سوم فمینیسم

«موج دوم نیز بعد از دو دهه فعالیت، جای خود را به موج سوم فمینیسم داد که همچنان رو به گسترش و ادامه است. این موج که جنبش زنان را در مسیر متعادل‌تری نسبت به موج دوم قرار داد، متأثر از افرادی همچون جین بتکه / شتین صاحب کتاب «مرد عمومی، زن خصوصی» (۱۹۸۱) است؛ که سعی در تعدیل دیدگاه‌های افراطی و رادیکال موج دوم نموده است. باید توجه داشت که اندیشه‌های برخی از پست مدرن‌هایی چون میشل فوکو و ژاک دریدا در برانگیختن این موج تأثیر بسزایی داشته است» (اسحاقی، ۲۱۱: ۱۳۸۱). «فمینیسم که در دهه ۶۰ و ۷۰ در اوج خود به سر می‌برد، در اواخر قرن بیستم با مشکلات زیادی مواجه شد و در سرازیری انحطاط افتاد. شکاف‌ها و

دسته‌بندی‌های آشکاری در درون جنبش زنان به وجود آمد و دولت‌های آمریکایی به مبارزه با این نهضت پرداخته و خواستار اعاده ارزش‌های خانوادگی شدند. در آن زمان، افراط فمینیست‌ها، زمینه‌های شکل‌گیری نهضت مردان را فراهم کرد؛ که در نتیجه این حوادث، فمینیسم به سمت و سوی نوعی اعتدال، گرایش پیدا کرد و موج سوم را رقم زد (جین، ۲۰۰۶: ۷۶). «این موج که در فضای گفتاری متفاوتی با دو موج دیگر قرار دارد، تا حد زیادی متأثر از پسا‌تجددگرایی است. فمینیست‌های این موج، با تأثر از "کثرت‌گرایی و تنوع‌گرایی" پست مدرنی، به جای وحدت، بر کثرت تأکید و ضمن نفی وحدت رویه و مطلق‌نگری، حکم یکسان و ایدئولوژی خاص در مورد همه زنان را غیر قابل قبول قلمداد کرده و در جهت بومی شدن مسائل فمینیسم بر اساس توجه به عناصری همچون قومیت، طبقه، نژاد، سن، فرهنگ، تجربه و ... گام برداشته و توجه به مسائل خاص را در کنار بررسی اشتراکات، لازم می‌شمردند (زمردی، ۱۳۸۵: ۸۴). فمینیست‌ها در این دوره، متأثر از افکار پست مدرنی که بر اصل انسان‌ها تأکید دارد، معتقد شدند که در هویت زنانه، چه از نظر زیستی و چه از نظر اجتماعی، قابلیت‌های مثبتی وجود دارد و نقش مادری ظرفیت پرورش‌دهندگی و حس مسئولیت زنان را افزایش می‌دهد. این گرایش، کلیت خانواده را انکار نکرده و در عین حال، خواهان نقش برابر زن و مرد و وظایف و مسئولیت‌های خانگی و اجتماعی است و با تأکید بر ظاهر زنانه و رفتار ظریف، از خانواده، فرزندمحوری و زندگی خصوصی دفاع می‌کند (توحیدی، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

«موج سوم فمینیسم، از نظریه ساختارزدایی ژاک دریدا، از اندیشمندان پساساختارگرایی نیز متأثر شد؛ بر همین اساس، در هم ریختن همه قوا و ساختارهای اجتماعی مردسالارانه را راه حل غلبه بر فرهنگ مردسالاری (که به اعتقاد این موج، منشأ ظلم و ستم بر زنان است)، معرفی کرد. آنان که مرکز ثقل سلطه این فرهنگ مردسالار را در تفسیر جهان و نحوه نگرش به آن که در دانش‌های مختلف بروز کرده، می‌دانند، معتقدند که برای نجات از این فرهنگ، باید با نگاه زنان به جهان نگریسته شود و از جهان تفسیری زنانه ارائه گردد. نتیجه آن را می‌توان در مباحثی مانند معرفت‌شناسی فمینیستی، اخلاق فمینیستی، الهیات فمینیستی و... مشاهده نمود (باقری، ۱۳۸۲: ۴۲۹).» به

طور کلی، به رسمیت شناختن تعدّد، تکثر و تنوّع در فمینیسم و توجه به تفاوت‌های میان زنان در کنار حرکت به سمت تولیدات نظری و نقد شاخه‌های مختلف دانش و ارائه شناخت‌های بدیل فمینیستی از مهم‌ترین ویژگی‌های موج سوم فمینیسم به شمار می‌روند» (مشیرزاده، ۱۳۷۲: ۵۶۰).

دیدگاه زنان فمینیست مسلمان

«از جمله زنان مسلمان فمینیست فعال در دفاع از آموزه‌های فمینیستی و بنیانگذاران فمینیسم در کشورهای اسلامی می‌توان از هدی شعراوی، نوال سعداوی و فاطمه مرنیسی نام برد. هدی شعراوی (۱۸۷۹-۱۹۴۷) از پیشگامان احیای حقوق زنان و بنیانگذار جنبش فمینیستی مصر بود. وی در اعتراض به حجاب زنان کشور خود و در دفاع از آموزه‌های مکتب فمینیسم در سال ۱۸۸۴ حجاب خود را به صورتی نمادین در دریای مدیترانه انداخت» (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۶۷).

«نوال سعداوی نویسنده، پزشک و فعال اجتماعی و فمینیست مصری است. وی در کتاب زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه متفاوت که مشترکاً با هبه ریوف تألیف کرده است از پوشش اسلامی زنان با عنوان حجاب عقل یاد می‌کند. سعداوی در بخشی از کتاب خود با عنوان «زن صالح کیست» نظر خود را راجع به حجاب اینچنین بیان می‌دارد: «حجاب مادی یا روحی، و یا هر دوی آن‌ها با هم، زنان را در زندگی، سیاست، دین، اخلاق و... نهران می‌دارد. شکل حجاب و نوع آن بر حسب تغییرات جوامع، تغییر می‌کند. ممکن است این حجاب کاملاً مادی باشد و جسم، عقل، روح و شخصیت زن را مخفی نماید مانند آنچه که تا امروزه نیز در برخی از کشورها تحت اسم دین و اخلاق وجود دارد و ممکن است حجاب دیگری باشد که چشم، آن‌ها را نمی‌بیند ولی تربیت خانواده‌ها، مدارس و احزاب سیاسی‌ای که فکر حاکمی که مردها و زنان را از هم جدا می‌نماید، آن را فرض و تحمیل می‌کند. این اندیشه حاکم، بر عقل و خرد اغلب مردان و زنان کشور ما حاکمیت دارد و تنها دسته‌ای کم از زنان و مردان کشور ما توانسته‌اند این حجاب عقلی را بردارند و افکاری پیشرفته‌تر و رفتاری انسانی‌تر را در پیش بگیرند» (سعداوی، ۱۳۸۴: ۷۸).

فاطمه مرزیسی جامعه‌شناس مراکشی یکی از سرشناس‌ترین و فعال‌ترین فمینیست‌های اسلامی است. مرزیسی در کتاب «زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش» راجع به حجاب می‌نویسد: «در همه ادیان توحیدی میان عالم روحانی و جنس زن فاصله است، اما در اسلام که زن را حتی به صورت نهادین پنهان می‌کند، می‌پوشاند و به او نقاب می‌زند از همه بیش‌تر است و از آن رو که هم‌بستری به عنوان تابویی در آمده است حجاب جایگاه اصلی را در این فرهنگ اشغال کرده است» (مرزیسی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). وی در تفسیر آیات حجاب چنین می‌نویسد: «نزول حجاب در آغاز نگاهی مضاعف داشت، بعد عینی و واقعی آن این بود که پیامبر میان خود و مالک بن انس پرده‌ای کشید و بعد معنوی و ذهنی آن، نزول این آیه از طرف خداوند به پیامبر بود. پیامبر میان خود و تنها مردی که در خانه او بود پرده‌ای کشید» (همان: ۱۶۸).

نوال السعداوی

دکتر نوال سعداوی از جمله زنان رنج‌دیده جهان عرب است که همه تلاش خود را در راه احقاق حقوق زنان به کار برده است. وی در سال ۱۹۵۵م مدرک پزشکی و جراحی را از دانشگاه قاهره و فوق تخصص پزشکی را به سال ۱۹۶۵ از دانشگاه کلمبیای نیویورک دریافت کرد و در دانشگاه «عین شمس» قاهره به بررسی علمی - موضوعی درباره روان‌شناسی پرداخت. سعداوی علاوه بر زبان عربی به خوبی با دو زبان انگلیسی و فرانسه آشنا است. در حاشیه ماندن زنان، برای سعداوی، همیشه پرسش برانگیز بوده است. وی فقدان دموکراسی و آزادی را در مصر، عامل عقب ماندگی و ناآگاهی هم‌وطنان‌اش می‌داند.

اولین رمان نوال سعداوی «مذکرات طبیبه» (خاطرات یک زن پزشک) بود. وی پس از آن به نگارش رمان‌های دیگری پرداخت از جمله «امراة عند نقطة الصفر» (زنی در نقطه صفر)، «امراتان فی امرأة» (دو زن در یک زن)، «الغائب» (غایب)، «الحب فی زمن النفط» (عشق در زمان نفت) و چندین داستان کوتاه دیگر. به گمان برخی، سعداوی بزرگ‌ترین نماینده رمان نویسان زن عرب است که البته در رمان‌هایش بیش از همه به زندگی خود پرداخته است (طرابیسی، ۱۹۹۵: ۲۶۰).

از دیگر کتاب‌های سعد/وی می‌توان از «المرأة والصراع النفسی» (چالش روانی زن)، «الوجه العاری للمرأة العربية» (چهره عریان زن عرب)، «المرأة والدين والاخلاق» (زن، دین و اخلاق)، «سقوط الامام» (سقوط امام) و «معركة جديدة فی قضية المرأة» (نزاعی نو در باب مسأله زن) نام برد.

در نظر سعد/وی جهان برساخته مردان چنین است:

۱. تقسیم عقل به بخش‌هایی گسسته که در هر بخش، حقایق متناقضی گنجیده است.

۲. باور به فرودستی زنان و نادیده گرفتن دستاوردهای حضور زنان در تمدن نوین

۳. جنسیت در نگاه مردان گناهی است که حو/ (به عنوان نماد زن) اساس آن را بنا نهاده است.

۴. مالکیت، ارزش انسان را مشخص می‌کند و همواره در این دیدگاه، مالک (مرد) از مملوک (زن و کودک) برتر است.

۵. دشمنی و کینه توزی، بخشی از سرشت مردان شده است تا بتوانند از دارایی خود دفاع کنند و بر آن بیفزایند (عفیفی، ۲۰۰۱: ۹۸).

خلاصه رمان نفت

سرگذشت زنی باستان‌شناس است که در اداره باستان‌شناسی کار می‌کند. روزی او به خاطر جست‌وجو و اثبات اینکه ایزدان زن نیز وجود دارند، از کارش مرخصی می‌گیرد و برای چند روز شهرش را ترک می‌کند. چون بیرون رفتن زن از خانه، بدون اطلاع همسر، سابقه ندارد و خلاف عرف است، پلیس به جست‌وجو می‌پردازد و خبر در روزنامه‌ها منتشر می‌شود، پادشاه نیز برای یافتن این زن پاداش تعیین می‌کند. نماینده پلیس، همسر و رئیس آن زن را در خانه‌ای محرمانه بازداشت کرده و از آن‌ها بازجویی می‌کند، از نظر آن دو نفر (همسر و رئیس آن زن)، او زنی مطیع و شرافتمند است، پس کجا و چرا رفته است؟ زن که کیفی حاوی وسیله نوک تیزی برای حفر زمین به همراه دارد، در محل مورد نظرش پیاده شده و وارد روستایی می‌شود که در کوهپایه واقع است. روستایی که لوله‌های نفت از آن رد می‌شود و تمام خانه‌های

آن سیاه است. او زنانی را می‌بیند که چادرهای سیاه دارند و بشکه‌هایی را روی سرشان حمل می‌کنند. البته باید گفت که تمام مردم آن روستا و به خصوص زنان، برای شرکت نفت کار می‌کنند. از ابتدای ورود به خانه، او را همچون خدمتکاری با کلمات تحقیرآمیز صدا می‌زنند. از همان ساعت ورودش امر و نهی‌ها شروع می‌شود: غذا را آماده کن، چای را بیاور و غیره. در آن خانه، زن مجبور است بشکه‌های نفت را روی سرش تا شرکت حمل کند، سنگینی بشکه‌ها به حدی است که گاه گردن‌اش زیر بار آن‌ها خم می‌شود، گاهی از شدت گرما سرش داغ می‌شود و از حال می‌رود. او برای تحمل این موقعیت سخت، مدام به گذشته‌اش فکر می‌کند، رؤیا او را برای مدتی از فضای نابهنجار اطراف‌اش دور می‌سازد، گاهی آنچنان در رؤیا فرو می‌رود که تشخیص مرز این دو برایش دشوار است.

از سقف خانه‌ای که زن در آن اقامت دارد، نفت می‌ریزد و این امر، او را متعجب می‌سازد. در این خانه، مرد نفت را برتر از همه چیز می‌داند و معتقد است که هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند، در برابر آن قد علم کند. او قصد دارد هر طور شده از آن خانه فرار کند؛ اما طوفان و سیلی که مدام در جریان است، مانع فرارش می‌شوند، در جست‌وجوی راه فراری است، جشن بزرگ میلاد پادشاه نزدیک است و شاید بهترین موقعیت برای فرار باشد.

زنان او را سرزنش می‌کنند، اما او قصد دارد آن‌ها را نیز با خود همراه سازد. وی آن‌ها را تشویق می‌کند تا مزدشان را بگیرند و دیگر زیر بار حمل بشکه‌ها نروند. آنان به سخنان‌اش می‌اندیشند، اما هیچ اقدامی نمی‌کنند. این زن باستان‌شناس هرگز از جست‌وجو خسته نمی‌شود و همچنان امیدوار است تا بتواند ایزدان باستانی را بیابد. او هر روز به هدایت زنان نیز می‌پردازد و با وجود کتک‌های مرد، تن به خواسته‌های او نمی‌دهد. کم‌کم زنان دیگری، همچون او، بدون اجازه همسران‌شان از خانه خارج می‌شوند، به طوری که دیگر این امر برای همه، به خصوص پلیس، امری طبیعی می‌شود، گویی با بوجود آمدن این وضع، همه زنان تصمیم گرفته‌اند تا حق‌شان را بگیرند. سرانجام درگیر و دار فرار زنان، زن و مرد رو به روی هم می‌ایستند و به هم لبخند می‌زنند، با این لبخند، زندگی آغاز می‌شود و فکر فرار از ذهن زن دور می‌شود.

زندگینامه سیمین دانشور

دانشور در سال ۱۳۰۰ خورشیدی در شیراز زاده شد. وی در ۱۳۲۰ خورشیدی، آغاز به مقاله‌نویسی برای رادیو تهران و روزنامه ایران کرد. او از نام مستعار «شیرازی بی‌نام» استفاده می‌کرد. او نخستین زن ایرانی است که به صورتی حرفه‌ای در زبان فارسی داستان نوشت. مهم‌ترین اثر او رمان «سووشون» است که نثری ساده دارد و به ۱۷ زبان ترجمه شده است. «سووشون» از جمله پرفروش‌ترین آثار ادبیات داستانی در ایران به شمار می‌رود. سیمین دانشور پس از یک دوره بیماری آنفلوانزا، عصر روز ۱۸ اسفند ۱۳۹۰ در ۹۰ سالگی در خانه‌اش در شهر تهران درگذشت.

خلاصه سووشون

شروع داستان با رفتن زری همراه یوسف در مجلس عقدکنان دختر حاکم است که زن‌ها همه چیز را برای عروسی آماده کرده‌اند در حین عروسی، افسران انگلیس هم دعوت شده‌اند که با دختران ایرانی شروع به رقص می‌کنند. یوسف با انگلیسی‌ها در مورد ندادن آذوقه مردم بحث می‌کند و زری هرچند به حرف‌های آن‌ها گوش می‌دهد اما برای یوسف و زندگی‌اش می‌ترسد در همین زمان تا یوسف حواس‌اش نیست زن خان چشم‌اش به گوشواره‌های زری می‌افتد و به بهانه اینکه گوش عروس خالی است از او می‌گیرند و زری قدرت گفتن «نه» ندارد هرچند که می‌داند یادگاری شوهرش است. بعد عروسی همچنان در فکر این است که شاید پس بیاورند و یوسف نفهمد. زری به خاطر مشکل زاییدن نذر کرده هر سال برای دارالمجانین زنان نذر ببرد. در آنجا زنانی وجود دارد که هر کدام به دلایلی آنجا هستند. از جمله خانم فتوحی که به خاطر دفاع از زنان و تقسیم ناعادلانه ارث برادرش و یا خانم معلم که به خاطر تنبیه دانش شاگردانش و... زری به درد دل همه آن‌ها گوش می‌دهد و به همه محبت می‌کند. زری زود برمی‌گردد. باید با برادر شوهرش خان کاکا که می‌خواهد برای نمایندگی مردم شرکت کند به مهمانی برود و آرایش نرمی انجام دهد. در مهمانی زینگر انگلیسی در مورد چرخ خیاطی و نحوه کار آن برای زری توضیح می‌دهد که اگر زنان یاد بگیرند می‌توانند خرج زندگی خود را در بیاورند. زری هر روز به خاطرات عمه خانم گوش می‌داد که چطور پدرش او را

به زور شوهر داده و شوهرش او را تنها گذاشته و یک شب رفت و خبری از او نشد و عمه همدم قلیان می‌شود. زری هر شب خواب‌هایی می‌بیند که در یک مراسم شیون است و آن مرگ «سیاوش» اسطوره ایرانی است و آن را برای عمه تعریف می‌کند که او آن را به خیر تعبیر می‌کند که یوسف با پسری روستایی به نام «کلو» وارد می‌شود که به شدت مریض است و زری روزها از او مراقبت می‌کند. اما بی‌فایده است و بالأخره با پارتی بازی خان کاکا در بیمارستان بستری می‌شود و بهبودی پیدا می‌کند و بعد بهانه خانواده‌اش را در روستا می‌گیرد. یوسف می‌خواهد کلو را به پیش خانواده‌اش ببرد و سری هم به روستاییان بزند که در وسط راه یوسف که با انگلیسی‌ها سازش ندارد او را با گلوله می‌زنند. عاقبت جسد یوسف را می‌آورند. زری تعبیر خواب‌هایش را می‌بیند. می‌خواهند یوسف را از ترس انگلیسی‌ها شبانه خاک کنند. اما زری دیگر ترس وجودش شکسته شده است؛ فریاد می‌زند و قبول نمی‌کند و می‌گوید یوسف، سیاوشی دیگر است و باید با عزت خاک شود و همه مردم شهر برای خاکسپاری قهرمان‌شان بیایند. مرگ یوسف وجود زری را از تردیدها می‌پیراید و دید او را نسبت به زندگی عوض می‌کند. و می‌گوید: می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. هزار ستاره در ذهن‌اش روشن شد. دیگر می‌دانست که از هیچ کس و هیچ چیز در این دنیا نخواهد ترسید. سفر درونی زری، ضمن برخوردهای او با جامعه، به آگاهی می‌انجامد. او که می‌کوشید در حاشیه رنج‌های مردم بماند، حالا به میان ماجراها کشانده می‌شود. آنگاه در حالتی خواب و بیداری، گذشته و حال از پیش چشم زری می‌گذرند. رؤیا، کابوس و خاطره در هم می‌پیچند و شعری زیبا به نام زن پدید می‌آورند. زری زنی ایلیاتی را که برایش از مراسم سووشون (سوگ سیاوش) گفته بود به یاد می‌آورد. گویی یوسف، سیاوشی است تنها در محاصره انبوه دشمنان است. تشییع جنازه به تظاهرات ضد استعماری مردم و درگیری آنان با نیروهای امنیتی مبدل می‌شود. در عاقبت جنازه یوسف را زری و عمه و خسرو به خاک می‌سپارند. در پایان شعر «مک هامون» برای زری در مرگ یوسف: «گریه نکن خواهرم، در خانه‌ات درختی خواهد رویید و درخت‌هایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمین‌ات. و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد

رسانید و درخت‌ها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟» (دانشور، ۱۳۴۸: ۳۰۴).

تشابهات فمینیسمی دو رمان سووشون و الحب فی زمن النفط

۱. لحن مردسالارانه

زمانی که زن و مرد در امور روزانه با هم فعالیت دارند اما مرد خواسته‌های دیگر خود را بر زن تحمیل کند. در «سووشون» وقتی یوسف از سرکشی مزارع برمی‌گردد و زری در طول روز مجبور به پذیرایی از مهمان‌ها بوده است، یوسف کنار حوض می‌نشیند و می‌گوید:

«زری زود قلیان رو برام چاق کن از گرسنگی و تشنگی مُردم غذایی برام درست کن» (دانشور، ۱۳۴۸: ۶۳).

در «الحب فی زمن النفط» وقتی زن و مرد هر دو صبح با هم به حفاری رفته‌اند شانه به شانه هم کار کرده‌اند موقع برگشتن مرد می‌گوید:

«هُوَ جَالِسٌ مَمْدُودُ السَّاقَيْنِ صَاحٌ بِصَوْتٍ عَالٍ، أَنَا جَائِعٌ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۳۰).

«مرد پاهایش را روی هم انداخته و با صدای بلند داد می‌زند من گرسنه‌ام»
«صوتُ الرجلِ یخرقُ أذنیها. نبرةُ امرأةٍ، طبیعةً تماماً حینَ یخاطبُ الرجلُ زوجتهً. خادمةٌ غیرُ مدفوعةِ الاجرِ. أ یكونُ هو زوجها؟» (همان: ۶۴).
«صدای مرد گوش‌های زن را پاره کرد، مرد هنگام صحبت کردن با زن‌اش لحنی دستوری و کاملاً طبیعی داشت! آیا او همسرش است؟ یا نوکری بی‌اجر و مواجب».

۲. مالکیت زن توسط مرد

در جوامع مردسالار، مردان به حقوق مساوی زن و مرد اعتقاد ندارند مردان همچنان که مالک اموال خود هستند و در همه چیز باید از صاحب آن اجازه گرفته شود زن را نیز جزء اموال خود می‌دانند که باید در همه موارد از آن‌ها اجازه گرفته شود.

در «سووشون» وقتی در جشن عروسی دختر حاکم:

«زینگر رو به زری کرد و گفت: اجازه هست برقصیم؟ زری نگاهی به یوسف کرد که اجازه بگیرد اما یوسف با بالا انداختن چشمانش زری فهمید که اجازه ندارد» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲).

یا اینکه دختر بدون اجازه پدر حق ازدواج با فرد مورد علاقه خود هم ندارد وقتی خان کاکا به خواهرش می‌گوید:

«اگر پدرم عقل داشت تو را مجبوری به آدم بی کله‌ای مثل پسر میرزا شوهر نمی‌داد که دستی دستی تو را مجبور به کلفتی در خانه‌اش کند» (همان: ۵۶)

در «الحب فی زمن النفط» سعداوی عمیق‌تر به درد نگاه می‌کند و هر اجازه‌ای را که زن می‌گیرد نیاز به اجازه مرد است و در چندین جای این جمله را تکرار می‌کند:

«خَرَجْتُ الْامْرَأَةَ فِي اجازةٍ وَلَمْ تَعُدْ لَمْ تَكُنِ النِّسَاءُ تَخْرُجْنَ فِي اجازةٍ. وَإِنْ خَرَجْتُ وَاحِدَةً فَهِيَ تَخْرُجُ لِقَضَاءِ حَاجَةٍ ضَرُورِيَّةٍ. قَبْلَ الْخُرُوجِ لِأَبَدٍ مِنْ تَصْرِيحِ مَكْتُوبٍ مِنْ زَوْجِهَا أَوْ مَخْتَمٍ مِنْ رَئِيسِهَا فِي الْعَمَلِ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۵).

«زن مرخصی گرفت و رفت و برنگشت زنان بدون اجازه حق خروج ندارند و اگر خارج شوند فقط برای نیازهای ضروری است و قبل خروج حتماً باید از شوهر یا کارفرمای خود اجازه شفاهی یا کتبی بگیرند».

«كَانَتْ مِنَ الْمَهَارَةِ بِحَيْثُ اسْتَطَاعَتْ الْخُرُوجَ فِي اجازةٍ إِنْ الْبَقْرَةَ الْإِلِيْفَةَ قَدْ تَخْرُجُ يَوْمًا فِي اجازةٍ. وَالْمَاكِينَةُ أَيْضًا قَدْ تَكْفُ يَوْمًا عَنِ الْعَمَلِ. لَا يُمْكِنُ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَهَمَ أَحَدَهُمَا بِسُوءِ الْخُلُقِ. لَكِنِهَا كَانَتْ لِسُوءِ الْحِظِّ امْرَأَةً وَلَا يُمْكِنُ لَهَا أَنْ تَكُونَ بَرِيئَةً. إِذَا هَجَرَتِ الْمَرْأَةُ فِرَاشَ زَوْجِهَا لَيْلَةً وَاحِدَةً تُعَلِّقُ مِنْ شَعْرِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَتَحْرَقُ فِي النَّارِ» (همان: ۱۲۹).

«مهارت خاصی داشت که مرخصی گرفت طوری که گاو اهلی هم می‌تواند با اجازه بیرون برود. ماشین هم روزی از کار می‌افتد و کسی هم نمی‌تواند آن‌ها را متهم به بداخلاقی کند ولی متأسفانه او یک زن بود و زن نمی‌تواند

بی گناه باشد و اگر زنی بدون اجازه یک شب بیرون باشد در قیامت او را با موهایش آویزان می‌کنند و در آتش جهنم می‌سوزد».

اما بالعکس آزادی مردان در رفتار محیط به وضوح دیده می‌شود که در این دو داستان به صورت واضح تأکید کرده‌اند. در «سووشون» وقتی عمه خمیازه می‌کشد و به زری می‌گوید:

«یک شب که بیدار شدم دیدم شوهرم رفته سال‌ها خبری ازش نشد تا اینکه گفتند رفته کربلا و اونجا ماندگار شده» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۸۶).

در رمان «الحب» مأمور پلیس می‌گوید:

«كان يُمكنُ للرجلِ أَنْ يَخْرَجَ وَلَا يَعُودَ سَعِ سنين، وَمِنْ بعدها يَحِقُّ لِلزَّوْجَةِ أَنْ تَتَحَرَّرَ مِنْهُ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۶).

«مرد می‌تواند هفت سال از خانه برود (زن‌اش را تنها بگذارد) و برنگردد آنگاه است که زن می‌تواند اسم او را از خود بردارد و آزاد باشد».

۳. ناقص عقل بودن زن

در طول تاریخ جامعه و شرایط مردسالاری باعث شده است که این ذهنیت پیش بیاید که زن‌ها از مردها قدرت عقلانی کم‌تری دارند، و حتی در ضرب‌المثل‌ها و داستان‌های عامیانه به آن اشاره شده است که این کج فهمی به وجود بیاید که زن‌ها در امور فکری ناقص‌العقل هستند اما اشتباه این بوده که زن‌ها در مسائل احساسی بیش‌تر فکر می‌کنند و عقل را از بین برنده احساس می‌دانند.

در «سووشون» وقتی خسرو می‌خواهد با خان کاکا به شکار برود خسرو اجازه مادرش را می‌خواهد که خان کاکا می‌گوید:

«خان کاکا خندید و چشم‌هایش را به هم زد و گفت: می‌خواهم بروم شکار، تو را هم می‌برم. به حرف زن‌ها گوش نکن. همه‌شان ترسو و ناقص‌عقل‌اند» (دانشور، ۱۳۴۸: ۶۱).

در «الحب فی زمن النفط» وقتی زنان بشکه‌های نفت را هر روز روی سرشان می‌برند و زن باستان‌شناس می‌گوید چرا از حیوانات برای حمل استفاده نمی‌کنند می‌گوید:

«بَدَتْ لَهَا الْحَمِيرُ أَكْثَرَ ذِكَاةٍ مِنَ النِّسْوَةِ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۵۵).
«مثل روز برایش روشن بود که الاغ باهوش تر از زن هاست».

۴. شر بودن زن

در قدیم و بعضی ادیان اعتقاد بوده که شیطان اول زن را فریب داد و زن به سراغ مرد رفت، و او را فریب داد یعنی اعتقاد بر این بوده که شیطان از طریق زن به مرد نفوذ می‌کند؛ و این عقاید کم کم بین مردم رایج شد و در داستان‌های که زنان نویسنده آن بودند به مبارزه با این عقاید پرداخته‌اند. اعتقاد بر این است که شیطان زن و مرد هر دو را با هم فریب داد و زن مایه شر نیست ولی مردان همیشه آن را سرکوبی برای زنان قرار داده‌اند.

در «سووشون» وقتی خسرو از کار مادرش عصبانی هست داد می‌زند:
«اگر این زن‌های شر نبودند و محض خاطر آن‌ها نبود پسرها چه زود می‌توانستند مرد بشوند. هیچ وقت نداشتند ما کار درست را انجام دهیم»
(دانشور، ۱۳۴۸: ۱۲۹).

در «الحب فی زمن النفط» وقتی چکش از دست زن می‌افتد و بر سر مرد می‌خورد مرد عصبانی می‌شود و می‌گوید:
«إِذَا أَصَابَتْ شَرًّا فَهُوَ مِنَ الْمَرْأَةِ، وَإِنْ أَصَابَتْ خَيْرًا فَمِنْ نَفْسِهِ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۴۷).
«هرگاه شری به مرد برسد از زن است و اگر خیری برسد از خودش است».

۵. کتک زدن زن

زن به علت ضعیفی جسم‌اش همیشه در مقابل مردان جنس دوم بوده و مردان در مواقعی که زنان اشتباه کرده‌اند با عصبانیت آن‌ها را مورد کتک قرار داده‌اند. این همیشه مورد اعتراض فمنیست‌ها بوده است و یکی از دلایل اصلی جنبش‌های فمنیستی همین موضوع بوده و حتی زنان در دادگاه‌های خانواده این مورد را که قابل شکایت بوده است به وضوح می‌بینیم. زنان معتقدند نباید به علت ضعیفی جسمی که خدا به آن‌ها داده است مورد ظلم واقع شوند. در «سووشون» وقتی خسرو گم شده است:

«یوسف به زن اش سیلی زد و آمرانه گفت: خفقان بگیر. در غیابام فقط یک مترسک سر خرمی» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۱۸).

در «الحب» وقتی زن باستان شناس در مورد آزادی با زنان حرف می‌زند:
«كَانَ الرَّجُلُ عَادَةً، سَمِعَ صَوْتَ الْمَرْأَةِ، كَانَ الرَّجُلُ يَضْرِبُهَا بِرَأْسِ الْأَزْمِيلِ
سَيَطْرُقُ عَلَيْهِ الْغَضَبُ، يَضْرِبُ بِالسُّوْطِ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۸۴).
«مرد برگشت و صدای زن را شنید و مرد با عصبانیت با چکش بر سرش
می‌کوبید و او را شلاق می‌زد».

۶. اشاره به جنین و باروری

در ادبیات فمینیستی نویسنده به یکی از ویژگی‌های بارز زنانه اشاره می‌کند که زن
مانند طبیعت بوجود آورنده است سازنده است.

در «سووشون» وقتی زری از دست یوسف عصبانی است:

«خودش هم نفهمید چه شد که همه صبر و مدارا و طاقت‌اش را از دست
داد. ناگهان از روی صندلی پا شد. با دست محکم به شکم‌اش زد و گفت:
کاش این یکی که توی شکم‌ام است، همین امشب سقط بشود... برای شما
تا دم مرگ رفته‌ام و برگشته‌ام. خانم حکیم، شکم‌ام را سفره کرده... روی
شکم‌ام نقشه جغرافیایی...» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۳۱ - ۱۳۰).

در «الحب» زن یاد وصیت مادرش می‌افتد که دخترش را نصیحت می‌کند در اصل
می‌خواهد ارزش و احترام زن بودن را به او یادآوری کند.

«قَالَتْ بَبْنِيهَا: لَا تَنْسَى أُمَّكَ إِحْمَلِيهَا كَمَا حَمَلْتِكِ حَمَلْتِكِ فِي بَطْنِهَا طَوَّلَ
السَّنَةِ أَعْطَتِكَ حَيَاتَهَا وَمَاتَتْ فِي هَذَا اللَّيْلِ يَسْرِي الصَّوْتُ فِي أذْنِيهَا. لَمْ
تَسْمَعْ صَوْتَ أُمَّهَا إِلَّا وَهِيَ جَنِينٌ فِي الرَّحِمِ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۳۷).

«به دخترش گفت: مادرت را فراموش نکن. همانطور که مادرت از تو
محافظت می‌کرد (تو را در شکم‌اش حمل کرد) از او محافظت کن. تو را
ماه‌ها در شکم‌اش حمل کرد. زندگی‌اش را به خاطر تو فدا کرد و مُرد.

امشب صدایی در گوش‌اش می‌پیچید، صدای مادرش را فقط وقتی در رحم مادر بود، شنیده بود».

۷. جای زن در آشپزخانه

اصولاً مردان در کارهای به اصطلاح مردانه همیشه نگذاشته‌اند زن‌ها حضور داشته باشند. امروزه زنان در اعتراض به اینکه جایگاه آنان فقط در آشپزخانه نیست و در اجتماع است در اکثر داستان‌ها به این موضوع پرداخته‌اند.

در «سووشون» وقتی سهراب و برادرش در مورد مقابله با خارجی‌ها مشورت می‌کنند زری برای پذیرایی می‌آید و یوسف می‌گوید:

«زری می‌روی بیرون در را از پشت ببند. سری به آشپزخانه بزن و به فکر ظهر باش» (دانشور، ۱۳۴۸: ۱۹۳).

در «الحب» وقتی جشن صاحب جلاله است و بحث مردان شروع می‌شود:

«فی جمع الرجال والاحتفالات الرسمية تقف الزوجات فی المطبخ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۹۲).

«در جمع مردان و در جشن‌های رسمی، زنان در آشپزخانه می‌ایستند».

۸. چشم‌چرانی (شیطنت مردان)

در داستان‌های فمینیستی خیلی زیاد روی این نکته تأکید می‌کنند و قصد نشان دادن این را دارند که زنان در جامعه امنیت ندارند، و مردان حتی با نگاه‌شان و رفتارهای شیطنت‌آمیز به آن‌ها آسیب می‌رسانند و حتی باعث تجاوز به آن‌ها می‌شوند و سلامت روانی آن‌ها همیشه در معرض خطر است. در «سووشون» به صورت بارز دانشور به آن پرداخته و حتی دختر بچه بدبخت روستایی از این وضع در امان نبوده و اوج ظلم را نشان می‌دهد. وقتی عزت الدوله آهنگ داستانگویی می‌کند، از ماجراجویی‌های پنهانی و پس‌آشکار شوهرش برای خواهرش تعریف می‌کند:

«هزار بار بیش‌تر موی بور و سیاه و پولک لباس زن‌ها را از روی یقه کت‌اش گرفتم. آخری‌ها عاشق خانم صد تومانی شده بود. روی تخت می‌نشستند و

من سینی می‌گرفتم و برای‌شان مشروب می‌فرستادم» (دانشور، ۱۳۴۸: ۹۱).

سعد/وی همیشه از مردان به خاطر این ویژگی نفرت داشته است و مردان داستان‌های او به راحتی به زنان تجاوز می‌کنند و زنان به راحتی بازیچه شیطنتهای مردان می‌شوند. وقتی زن سر کار است صاحب کارش به با نگاه‌های هیزش او را تحت نظر دارد. «رئیسها وراء دخان الغلیون یرمقها فی العمل ینظرُ ثدی أو ثدیانه» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۱۶).

«کارفرمایش از پشت دود غلیان به کار کردنش می‌نگریست و سینه‌های او نگاه می‌کند».

یا در جای دیگر مرد با عصبانیت:

«یختکُ بها دُونما حیاء ذراعهُ امتدت ودارتُ حولَ صدرها ثم استقرتُ یدَه فوقَ نهدها» (همان: ۸۱).

«بدون شرم و حیا می‌خواست آبرویش را ببرد. دست‌هایش دراز شد و دور سینه‌هایش دایره زد و سپس دستش روی پستان زن قرار گرفت».

۹. حجاب (پوشش زنان)

حجاب در لغت یعنی مانع، اما این تبدیل به اصطلاحی شده است یعنی پوشش و لباس زنان، اکثر فمینیست‌گرایان افراطی حجاب را باعث تحقیر زن یا اجبار به زن می‌نامند و اعتدالیون حجاب را پوشش کامل نمی‌دانند و آن را در حد شرم و حیا لازم می‌دانند. وقتی زنان در حیاط خانه جمع می‌شوند:

«زن‌ها از بس که خودشان را در چادرها پیچیدماند معلوم نیست، چشم‌های‌شان کجاست؟» (دانشور، ۱۳۴۸: ۲۵۷)

اما در «الحب»:

«طابورٌ طویلٌ من النسوةِ المختلفاتِ تحتِ العباءاتِ السوداءِ ولا شیءٌ یظهرُ منها الا عیونهن من خلالِ الثُّقوبِ الصَّغیرةِ» (سعداوی، ۱۹۹۳: ۱۵).

«صفتی طولانی از زن‌های مختلف که همگی چادرهای سیاه بر تن داشتند و فقط چشم‌های‌شان از میان سوراخ‌های کوچک نقاب پیدا بود».

تفاوت‌های فمینیسمی دو رمان سووشون و الحب فی زمن النفط

۱. سیمین زن را محافظ خانواده می‌داند همچنان که زری به خاطر خانواده‌اش حتی دروغ می‌گوید در قضیه بردن سحر توسط خان، اما زن سعد/وی خانواده را زندان می‌داند و قصد فرار دارد و دنبال کشف خود است.
۲. زن سیمین به شوهر وفادار است. از او با میل اطاعت می‌کند اما زن سعد/وی با اجبار است و از شوهر گریزان او را فقط نگهبان می‌داند.
۳. سیمین حجاب را در حد ساده برای زن قبول دارد اما سعد/وی حجاب را مایه تحقیر زن می‌داند و شدیداً مخالف است.
۴. سیمین شاید در بعضی موارد از حقوق زنان کوتاه آمده است اما سعد/وی آشکار به آن پرداخته است و به حقوق مساوی از همه جهت تأکید می‌کند.

نتیجه بحث

هرچند تعریف واحدی از فمینیسم وجود ندارد اما هسته همه مباحث فمینیسمی را زن و مسائل مربوط به زنان تشکیل می‌دهد. از این جنبه می‌توان هر اثر ادبی را از جنبه فمینیسمی بررسی کرد به خصوص اگر نویسنده آن یک زن باشد. از ویژگی‌های مثبت جنبش فمینیسم این موارد را می‌توان ذکر کرد: سعی در از بین بردن تبعیضات و ستم‌های ناروای جنسیتی. مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در تمام عرصه‌ها به خصوص در عرصه اجتماعی مثل شرکت در انتخابات هرچند که هنوز در بعضی کشورهای عربی و آفریقایی هنوز حق رأی برای زنان به وجود نیامده است. دانشور و سعد/وی هر دو فمینیست لیبرال هستند زیرا همچنان که لیبرال‌ها خواهان برابری، جامعه‌پذیری، اصلاح‌طلبی و شرکت در عرصه عمومی هستند در این دو داستان مشهود است. هر دو در جوامع مسلمان هستند و به قیودات دینی خود پای‌بند هستند. هرچند گهگاه از بعضی اصول مثل حجاب خارج می‌شوند. هر دو تحصیل کرده هستند و ندای آزادی سر می‌دهند

و شخصیت دو داستان آن‌ها به تبع خودشان تحصیل کرده است و خواهان حقوق هم‌جنس‌های خود مثال زن باستان‌شناس سعد/وی و زری که مدرسه رفته و زبان انگلیسی می‌داند. هر دو به زنی اعتقاد دارند که اجتماعی باشد و در جامعه نقشی داشته باشد در مقابل سختی و ظلم بایستد همچنان که زن باستان‌شناس هیچ وقت خسته نمی‌شود تا مرد را قانع می‌کند و زری که در مقابل همه سختی می‌ایستد و بعد مرگ یوسف عجز و ناله نمی‌کند، می‌ایستد و از زندگی‌اش حفاظت می‌کند. سیمین زن را محافظ خانواده می‌داند همچنان که زری به خاطر خانواده‌اش حتی دروغ می‌گوید در قضیه بردن سحر توسط خان، اما زن سعد/وی خانواده را زندان می‌داند و قصد فرار دارد و دنبال کشف خود است. زن سیمین به شوهر وفادار است. از او با میل اطاعت می‌کند اما زن سعد/وی با اجبار است و از شوهر گریزان و او را فقط نگهبان می‌داند. سیمین شاید در بعضی موارد از حقوق زنان کوتاه آمده است اما سعد/وی آشکار به آن پرداخته است به حقوق مساوی از همه جهت تأکید می‌کند.

کتابنامه

- اسحاقی، حسین. ۱۳۸۱ش، *فمینیسم در ایران و اسلام*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما. آندره، میشل. ۱۳۷۲ش، *جنبش اجتماعی زنان*، ترجمه هما زنجانی زاده، تهران: گوتنبرگ.
- باقری، خسرو. ۱۳۸۲ش، *مبانی فلسفی فمینیسم*، تهران: وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- بیات، عبدالرسول. ۱۳۸۱ش، *فرهنگ واژه‌ها*، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
- توحیدی، احمدرضا. ۱۳۸۱ش، *برتری جنبش فمینیسم در غرب و ایران*، قم: معارف.
- جین، فریدمن. ۲۰۰۶م، *فمینیسم*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: علوم و تحقیقات.
- دانشور، سیمین. ۱۳۴۸ش، *سووشون*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دانشور، سیمین. ۱۳۷۲ش، *جزیره سرگردانی*، تهران: نشر اندیشه.
- دو بووار، سیمون. ۱۹۸۴م، *جنس دوم*، ترجمه حسین صنعوی، تهران: انتشارات توس.
- رضوانی، سلمان. ۱۳۸۵ش، *فمینیسم و رسانه‌ها*، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
- زمردی، محمدرضا. ۱۳۸۵ش، *روشنگران و مطالعات زنان*، تهران: انتشارات قم.
- ساناساریان، الیز. ۱۳۸۴ش، *جنبش حقوق زنان در ایران*، تهران: نشر اختران.
- سعداوی، نوال. ۱۹۹۰م، *المرأة والرجل فی المجتمع العربی*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات.
- سعداوی، نوال. ۱۹۹۳م، *الحب فی زمن النفط*، قاهره: دار التحرير.
- سعداوی، نوال. ۱۹۹۶م، *زن عریان عرب*، ترجمه منیژه حکمت، تهران: انتشارات نی.
- طرابیشی، جورج. ۱۹۹۵م، *أنثی ضد الأنوثة: دراسة فی أدب نوال السعداوی علی ضوء التحلیل النفسی*، بیروت: دار الطبعة.
- عفیفی، عبدالله. ۲۰۰۱م، *المرأة العربية فی جاهلیتها*، بیروت: بی نا.
- مرنیسی، فاطمه. ۱۳۸۰ش، *زنان پرده نشین و نخبگان جوشن پوش*، ترجمه ملیحه مغازه‌ای، تهران: نشر نی.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۷۲ش، *از جنبش تا نظریه‌های اجتماعی تاریخی فمینیسم*، تهران: نشر شیرازه.
- هبة رؤوف، عزت. ۲۰۰۰م، *المرأة والدين والاخلاق لنوال السعداوی*، دمشق: دارالفکر المعاصر.

Bibliography

- Eshaghi, Hossein (1381), *Feminism in Iran and Islam*, Islamic research center of broadcasting.
- Bagheri, Khosro (1382), *foundations of philosophy feminism*, Tehran, ministry of science, research and technology.

- Baiat, Abdolrasool (1381), dictionary words, Ghom:institute of culture and though religious.
- Tohidi, Ahmadsara (1381), excellence feminism movement in the west and Iran , Ghom: education.
- Jin, Ferridman (2006), Feminism, translation of Firooz Mohajer ,Tehran: science and research.
- Daneshvar, Simin (1372), wandering Island, Tehran: Andisheh publish.
- Daneshvar, Simin (1348), Sovashoon, Tehran: Kharazmi publications.
- Do Bowar, Simon, (1984), the second type, translation of Hossein Sanaavi, Tehran: Toos publications.
- Rezwani, Salman (1385), Feminism and media, Ghom: Islamic research center of broadcasting.
- Zomorodi, Mohammadreza (1385), intellectuals and women`s studies, Tehran: Ghom publications.
- Sanasarian, Eliz (1384), women`s rights movement in Iran, Tehran, Akhtaran publish.
- Saadawi, Nawal (1996), Arab naked woman, translation of Manijeh Hekmat, Tehran: Ney publications.
- Mernisi, Fatemeh (1380), the veil and the elite armor wearing, translation of Maliheh Maghazehee, Tehran, Ney publications.
- Moshirzadeh, Homeira (1372), from movement to social theories, feminism century historical , Tehran: Shirazeh publications.
- Michel, Andreh (1372), women`s social movement, translation of Homa Zanzadeh, Gootenberg.
- Saadawi, Nawal (1993), Alhob fi Zeman Alnafaz , Cairo: Daroltahrir.
- Saadawi, Nawal (1990), Almerat and Alrajol fi Almojtamaa Alarabi, Beirut: Almoassesat Alarabiat Lelderasad.
- Tarabishi, Georg (1995), onsa Zeddol Anoosa: Derosa fi Adab Nawal Alsaadawi Ala Zooa Altahlil Alnafsi, translation: Majid Forootan , Rahim Moradi, Beirut: Daroltarbiat.
- Afifi, Abdollah (2001), Almeraat Alarabiat fi Jaheliiatoha, Beirut.
- Habat Raouf, Ezzat (2000) Almerat and Aldin and Alakhragh Lenawal Alsaadawi, Damasus: Darolfekr, Darolfekr Almoaaser.

